

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ یادآوری؛ ادامه
بررسی تنبیه اول از تنبیّهات ششگانه اخبار من بلغ؛ آیا فتوای فقیه ملحق به روایات ضعیفه می شود؟ بیان دو اشکال از محقق
اصفهانی در عدم الحاق و استدراک ایشان از آنه جزییات بحث را در جلسه گذشته ذکر کردیم و کلام مرحوم محقق اصفهانی که
محور در این بحث هست آن را هم بیان کردیم

بررسی نتیجه تنبیه اول؛ از اخبار من بلغ چه ملاکی استفاده می شود؟

1. عنوان مرکب از «بلوغ الثواب» و «من الشارع»؛ در این صورت شامل فتوای
فقیه نمی شود 2. صرفاً عنوان «بلوغ الثواب»؛ در این صورت به دلالت مطابقی و
التزامی شامل فتوای فقیه می شود.

و نتیجه بحث را که باید امروز عرض کنیم این است که ما باید ببینیم از این اخبار «من بلغ» چه ملاکی را استفاده می کنیم؛ اگر
بگوییم از اخبار «من بلغ» استفاده می کنیم یک عنوانی که مرکب از دو جز است یک جز «بلوغ الثواب» است و جزء دوم «من
الشارع» است و بگوییم اخبار «من بلغ» ملاکش و یا موضوعش «بلوغ الثواب من الشارع» است؛ خوب اگر این را بگوییم این
شامل فتوای فقیه نمی شود؛ چه اینکه فتوای فقیه عنوان شارع را ندارد و در نتیجه شامل فتوای فقیه نمی شود و برخی همین ادعا
را دارند و می گویند ما باشیم و اخبار «من بلغ» ما از اخبار «من بلغ» استفاده می کنیم که «المناطق کل المناطق» در همین است
که از اخبار «من بلغ»، «بلوغ الثواب من الشارع» را ما به عنوان ملاک استفاده می کنیم.

اما اگر گفتیم از اخبار «من بلغ» فقط یک ملاک و یک موضوع که دارای یک جزء است یعنی «بلوغ الثواب» استفاده می کنیم
حالا این «بلوغ الثواب» یا به دلالت مطابقی باشد یا به دلالت التزامی؛ اگر این را گفتیم اینجا فتوای فقیه هم بر استحباب همین
طور است یعنی اگر یک فقیهی فتوا داد که این فعل استحباب دارد این فتوا به دلالت التزامی معنایش این است که ثواب هم دارد
و این معنایش این است که اگر کسی این فعل را انجام داد این استحقاق ثواب دارد، پس در حقیقت فتوای فقیه هم مصداقی
برای «بلوغ الثواب» قرار می گیرد؛ پس ببینید تحقیق در این تنبیه این است که از این اخبار «من بلغ» کدام یکی از این دو عنوان
استفاده می شود؟ آیا ملاک «بلوغ الثواب من الشارع» است؟ یا ملاک «بلوغ الثواب» است؟

نظر مختار: ظاهراً از مجموع اخبار من بلغ فقط عنوان دوم (بلوغ الثواب) استفاده می‌شود؛ در این صورت به دلالت مطابقی و التزامی شامل فتوای فقیه می‌شود

به نظر ما و لو اینکه در این روایات دارد که «من بلغه عن النبی» اما در بعضی روایات دیگر به صورت مطلق دارد «من بلغه شیء من الثواب» اما ندارد «عن النبی» و ظاهر این است که از مجموع این روایات همین عنوان دوم استفاده می‌شود یعنی «بلوغ الثواب» و شارع متعال در مقام این است که اگر به گوش یک مومن رسید که فلان عمل ثواب دارد؛ حالا عرض کردم یا به دلالت مطابقی بگوید اگر کسی این کار را انجام داد این مقدار ثواب دارد یا به دلالت التزامی یعنی بیاید بگوید «هذا مستحب» و ثواب هم به دلالت التزامی بر او مترتب می‌شود؛ اگر این را گفتیم اینجا فتوای فقیه هم داخل در این بحث می‌شود و فتوای فقیه هم حکم روایت ضعیفه را پیدا می‌کند؛

استدراک از نظر مختار: چون اخبار من بلغ مساله ثواب خاص را مطرح می‌کند؛ در این صورت شامل فتوای فقیه نمی‌شود؛ در نتیجه ارتباطی به قاعده «تسامح در ادله سنن» ندارد.

بله ما یک استدراکی داریم در اینجا و آن این است که اگر آمديم گفتیم اخبار من بلغ مساله ثواب خاص را دارد مطرح می‌کند که ما از این روایات هم همین استظهار را کردیم و اخبار من بلغ مطلق ثواب را نمی‌گوید: «من بلغه شیء من الثواب» یعنی یک ثواب خاصی نه مطلق ثواب و «التماسا للثواب الموعود» یعنی ثواب خاص و اگر این باشد خوب فتوای فقیه دیگر ثواب خاص را بیان نمی‌کند زیرا فتوای فقیه می‌گوید این عمل مستحب است و در نتیجه دیگر ارتباطی به قاعده «تسامح در ادله سنن» ندارد.

دو شرط لازم برای الحاق فتوای فقیه به روایات ضعیف 1. بلوغ الثواب 2. مطلق الثواب

پس ببینید برای اینکه فتوای فقیه حکم روایت ضعیف را پیدا کند نتیجه این است که دو تا شرط لازم است «شرط اول»: این است که ملاک در این روایات فقط «بلوغ الثواب» باشد نه «بلوغ الثواب من الشارع» این یک «شرط دوم»: این است که این روایات «مطلق الثواب» را دلالت کند نه ثواب خاص را.

نظر نهایی: فتوای فقیه ملحق به روایات ضعیف نمی‌شود

ما شرط اول را قبول داریم یعنی از روایات می‌توانیم «بلوغ الثواب» را استفاده کنیم؛ اما شرط دوم که بگوییم از روایات مطلق ثواب استفاده می‌شود این شرط مفقود است و نتیجه این می‌شود که به نظر ما فتوای فقیه ملحق به روایت ضعیفه نیست خلاصه اینکه: اگر این دو مبنا را کسی داشته باشد فتوای فقیه ملحق به روایت ضعیفه است یعنی مبناى اول بگوید ما از روایات فقط بلوغ الثواب را استفاده می‌کنیم نه بلوغ الثواب من الشارع را مبناى دوم این است که بگوید ما از روایات ثواب خاص را استفاده نمی‌کنیم بلکه مطلق ثواب را استفاده می‌کنیم که ما این مبناى دوم را قبول نداریم.

بررسی یک نکته: طبق مبنای محقق خراسانی و اصفهانی، نیز فتوای فقیه ملحق به روایات ضعیف نمی‌شود؛ زیرا فقیه خود به استحباب فتوا داده و قول یک فقیه هم بر فقیه دیگر حجت نیست.

نکته‌ای که در اینجا باید تذکر داده بشود این است که این روی مبنای مشهور مساله همین طوری است که تا بحال گفتیم یعنی مشهور که می‌آیند «تسامح در ادله سنن» جاری می‌کنند اگر بخواهند فتوای یک فقیه را به روایت ضعیفه ملحق بکنند راه همین است که ما بیان کردیم یعنی دو مبنا را باید اختیار کنند.

مبنای اول: ملاک در اخبار من بلغ بلوغ الثواب است. مبنای دوم: مراد مطلق الثواب است نه ثواب خاص حالا آیا روی مبانی دیگر مثلا روی مبنای مرحوم آخوند اینجا آیا فتوای فقیه ملحق به روایات ضعیفه هست یا نه؟ مرحوم محقق اصفهانی اینها قائل بودند که ما از اخبار من بلغ، استفاده می‌کنیم که اگر یک روایت ضعیفه‌ای ثواب خاصی را برای یک فعلی بیان کرد، این فعل مستحب است و لو اینکه راه اثبات استحباب بین مرحوم آخوند و مرحوم محقق اصفهانی فرق می‌کرد اما هر دو به استحباب قائل بودند. خوب اینجا دیگر معنا ندارد تا بگوییم آیا فتوای فقیه به استحباب، ملحق به روایات ضعیف هست یا نه؟ زیرا فقیه خودش آمده فتوا داده به استحباب و قول این فقیه هم بر فقیه دیگر هم حجت نیست که به نظر مرحوم آخوند و اصفهانی نهایت اخبار من بلغ این است که آن فعل را می‌خواهد مستحب بکند و در نتیجه دیگر ارتباطی به فتوای فقیه که از اول فقیه می‌گوید این فعل مستحب است و ارتباطی به آن پیدا نمی‌کند.

نظر مختار: از اخبار من بلغ استحباب تفضلی استفاده می‌شود لذا فتوای فقیه ملحق به روایات ضعیف نمی‌شود

روی مبنای مختار گفتیم ما از اخبار من بلغ استحباب تفضلی را استفاده می‌کنیم؛ باز هم مساله همین طور است یعنی فتوای فقیه به هیچ وجهی ملحق به روایت ضعیفه نمی‌شود و روی مبنای ما ثواب تفضلی، این ثواب اختصاص به همین مورد دارد و شامل فتوای فقیه نمی‌شود چون در فتوای فقیه بحث از ثواب خاص مطرح نیست؛ این هم بررسی روی مبنای دیگر بود؛ این تنبیه تمام شد.

بررسی تنبیه دوم: آیا طبق قاعده تسامح در ادله سنن کراهت ملحق به استحباب می‌شود؟

تنبیه دوم این است که آیا در این قاعده تسامح در ادله سنن کراهت هم ملحق به استحباب است یا خیر؟ حالا اگر یک روایت ضعیفه ای دلالت بر کراهت یک فعلی کرد خوب مشهور که می‌آیند تسامح در ادله سنن را جاری می‌کنند آیا این اختصاص به مستحبات دارد؟ یا در کراهت هم جاری است و جریان دارد؟

مشهور: کراهت ملحق به استحباب است

مشهور آمدند کراهت را ملحق به استحباب کردند و گفتند بله همان طور که اخبار من بلغ یک روایت ضعیفه دال بر استحباب را حجت قرار می دهد یک روایت ضعیف دال بر کراهت را هم حجت قرار می دهد برخی از فقها مثل مرحوم صاحب حدائق اینها در این مساله که خضاب برای حائض کراهت دارد مناقشه کردند و گفتند اینکه خضاب برای حائض کراهت دارد این روایت ضعیفه بر آن دلالت دارد و دیگران آمدند جواب دادند خیلی خوب روایت ضعیفه باشد روی «تسامح در ادله سنن» این را ما قبول می کنیم روی این قاعده می گوئیم کراهت ثابت است؛

یا در باب استماع صوت مرأة اجنبیه؛ البته صدا صدای معمولی زن اجنبی نه خواندن بلکه همین صدای معمولی فرض کنید حالا برخی گفتند روایتی داریم که «المرأة ای عورة» و دیگران گفتند از این روایت مثلاً کراهت استفاده می شود نه حرمت برخی اشکال کردند که این روایت ضعیف السند است یعنی روایتی که می گوید «المرأة عین عوره» از آن کراهت استفاده می شود صدای معمولی مثل اینکه زن به انسان سلام کند و انسان با او احوال پرسی کند و صدایش را بشنود و همین کلمات معمولی را هم می خواهد بیان کند به استناد این روایت گفتند این کراهت دارد البته قدما قائل به حرمت هستند از چیزهایی که قدما قائل اند به اینکه حرام است همین است که صدای زن اجنبیه این حرام است الا در چهار پنج کلمه ضروری؛ اما زائد بر این مرد با زن احوال پرسی کند یعنی حالا آنچه که امروز فرض کنید در تلوزیون انسان مشاهده می کند روی مبنای قدما و فقهای قدیم و مشهور بین قدما این تماماً حرام است؛

مشهور بین متأخرین می گویند نه، صوت مرأة اجنبیه کراهت دارد؛ آن وقت برخی گفتند این روایت که مستند برای کراهت است، ضعیف السند است و دیگران گفتند خیلی خوب از راه تسامح در ادله سنن وارد بشویم و لو کراهت است اما کراهت را هم با تسامح در ادله سنن درست می کنیم علی کل حال خود مشهور آمدند در باب تسامح در ادله سنن کراهت را ملحق به استحباب کردند و ما می خواهیم ببینیم آیا این الحاق درست است یا نه؟

محقق اصفهانی: اقوی به واسطه تنقیح مناط الحاق است؛ تنقیح مناط چهار بیان

دارد

اینجا باز مرحوم محقق اصفهانی که نظر شریف ایشان این است که اقوی الحاق است و اقوی این است که قول مشهور که آمدند کراهت را ملحق کردند به استحباب؛ این صحیح است و عجیب این است با اینکه خود مرحوم محقق اصفهانی تصریح به این نظریه کرده باز در بعضی از نوشته‌جات و حالا تقریرات بعضی از بزرگان معاصر هم هست آنجا نوشتند ظاهر کلام اصفهانی عدم الحاق است در حالیکه مرحوم محقق اصفهانی در نهاییه در تنبیه دوم تصریح به این معنا در آخر مطلب کرده که اقوی الحاق است خوب ایشان می فرماید: ما باید اینجا ببینیم از چه راه‌هایی از جهت صناعت اجتهادی این را باید درست کنیم؟ آیا از راه تنقیح مناط ما می توانیم وارد بشویم؛ ایشان برای تنقیح مناط به حسب ظاهر چهار راه و چهار بیان ذکر کردند.

بیان اول تنقیح مناط: از راه غرض به این بیان ملاک قاعده تسامح در ادله سنن این است که احکام الزامیه محتاج روایت معتبره ضعیفه است اما احکام غیر الزامی

نیاز به روایت معتبره ندارد لذا کراهت مانند استحباب است

«بیان اول»: از راه غرض است عبارت ایشان این است که «بدعوی ان الغرض ان الاحکام غیر الالزامیه لیست کالالزامیه المتوقف علی رواية صحیحة» بیاویم بگوئیم قاعده تسامح در ادله سنن ملاکش این است که می خواهد بگوید احکام الزامی محتاج به روایت معتبره ضعیفه است اما احکام غیر الزامی این نیاز به روایت معتبره ندارد و شرائط حجیت خبر واحد فقط مختص به احکام الزامیه است و احکام غیر الزامی چه استحباب و چه کراهت این نیازی به روایت معتبره و صحیحه ندارد و اگر این را گفتیم کراهت هم می شود مثل استحباب.

محقق اصفهانی: اثبات بیان اول مشکل است توضیح مطلب در ضمن دو وجه

و بعد می فرمایند: «و اثباته مشکل» یعنی اثبات این مطلب مشکل است و ما نهایت چیزی را که می توانیم روی قول مشهور درست کنیم این است که بگوئیم یقین داریم حالا ایشان دیگر توضیح نداده که چرا مشکل است؛ توضیحش لعل این مطلب باشد که ما عرض می کنیم:

«وجه اول»: ادله حجیت خبر واحد عام است و می گوید شرائط در خبر واحد از قبیل عدالت وثاقت و ضبط معتبر است مطلقاً و حالا یقین داریم در خصوص مستحبات تخصیص خورده اما در مورد مکروهات نمی دانیم تخصیص خورده یا نه و آن به عموم خودش باقی است بر طبق عموم او باید عمل کرد؛

«وجه دوم»: مشکل این است که نمی توانیم بگوئیم ما از اخبار من بلغ الغا خصوصیت می کنیم و می گوئیم استحباب خصوصیتی ندارد آنچه که ملاک است احکام غیر الزامیه است و ما یقین نداریم به الغاء خصوصیت و قطع می خواهد و اگر بخواهیم این را به عنوان ملاک و مناط قرار بدهیم نیاز دارد به اینکه قطع داشته باشیم که چنین قطعی نداریم این راه اول.

بیان دوم تنقیح مناط: اینکه مکروه را مستحب کنیم به این بیان که «ترک المكروه مستحب» لذا روایتی که به دلالت مطابقی بر کراهت دلالت دارد به دلالت الزامی دلالت بر استحباب دارد

«بیان دوم»: برای الحاق که باز ایشان این را در همان مصادیق تنقیح مناط می برد این است که بگوئیم یک کاری کنیم مکروه را مستحب کنیم به این بیان که بگوئیم اخبار من بلغ در مورد مستحبات است اما بیاویم بگوئیم «ترک المكروه مستحب» و شما می گوئید اخبار من بلغ در مورد مستحبات و مکروه هم به اعتبار ترکش استحباب دارد و «ترک المكروه مستحب» در نتیجه آن روایتی که دلالت بر کراهت دارد به دلالت مطابقی دلالت بر کراهت دارد و می گوید هذا الفعل مکروه و به دلالت التزامی دلالت بر استحباب دارد و می گوید «ترک الفعل مستحب» منتها این را به دلالت التزامی دلالت دارد.

محقق اصفهانی: بیان دوم باطل است زیرا حکم تکلیفی منحل به دو حکم نمی شود

مرحوم اصفهانی فرموده این هم حرف باطل است برای اینکه ما در محل خودش اثبات کردیم که حکم تکلیفی منحل به دو حکم

نمی شود و اگر گفتیم یک فعلی واجب است دو تا حکم نداریم یکی اینکه واجب؛ و دوم ترکش حرام است؛ اگر گفتیم یک فعل مستحب است دو تا حکم نداریم تا بگوییم فعلش مستحب و ترکش مکروه است!!! و اگر گفتیم یک فعل مکروه است دو تا حکم نداریم تا بگوییم فعلش مکروه و ترکش مستحب و ما انحلال به دو حکم را قبول نداریم و تقریباً کثیری از محققین در اصول همین نظریه را دارند و حرف درستی هم هست پس این راه هم باطل است یعنی اینکه بخواهیم بگوییم «ترک المكروه مستحب» این باطل است.

بیان سوم: چون ترک مکروه از مصادیق اطاعت است لذا بر ترک مکروه ثواب مترتب است

راه سوم: این است که بگوییم «ترک المكروه یناب علیه» و بگوییم بر ترک مکروه ثواب مترتب است چون ترک مکروه از مصادیق اطاعت است و عقل هم می گوید هر جا اطاعت مولا شد ثواب وجود دارد و این اخبار من بلغ می گوید «من بلغه شیء من الثواب» خوب ترک مکروه هم «شیء من الثواب» دارد پس بگوییم ترک مکروه ثواب دارد و هر جا یک عنوانی عنوان اطاعت را داشت این ثواب بر آن مترتب است و اخبار من بلغ هم می گوید اگر در یک موردی ثواب باشد این را هم بگوییم اعم است و یعنی اعم از اینکه به دلالت مطابقی بگوید ثواب یا به دلالت التزامی بگوید و الان این روایت ضعیفه به دلالت مطابقی می گوید این فعل مکروه است اما به دلالت التزامی می گوید ترک این مکروه ثواب دارد.

محقق اصفهانی: نتیجه بیان سوم این است که اخبار من بلغ متکلف دو جعل است و این وجه وجه خوبی است ولی خلاف ظاهر است زیرا ظاهر اخبار من بلغ در افعال وجودی است و شامل عدمیات نمی شود

و باز در دنباله و در تکمیل مطلب مرحوم اصفهانی می فرماید نتیجه این بیان سوم این است که بگوییم اخبار من بلغ متکلف دو جعل است «جعل اول»: «الاستحباب تارة» «جعل دوم»: «الکراهة اخرى» یعنی بگوییم «من بلغه شیء من الثواب» هم در مورد استحباب است و هم در مورد کراهت و اگر کسی بپرسد مگر می شود یک حکمی از طرف شارع متکلف دو جعل باشد؛ ایشان می فرماید: بله «و مثله متعارف کما فی ادلة حجية الخبر» خوب آن دلیل که می آید خبر را حجت قرار می دهد خوب یک خبر متکلف استحباب است و یک خبر متکلف وجوب است و یک خبر متکلف حرمت است و بعد ایشان در ادامه می فرماید «و هذا الوجه» اینکه بیاوریم از راه «ترک المكروه فيه ثواب» از این راه وارد بشویم برای الحاق می فرمایند این وجه وجه خوبی است ولی یک اشکال دارد که خلاف ظاهر است؛ زیرا ظاهر «من بلغه شیء من الثواب» در افعال وجودیه است و شامل عدمیات نمی شود و شامل تروک و عدمیات نمی شود این هم راه سوم بود؛ این سه راه را مرحوم اصفهانی رد می کند به راه چهارم که می رسد قبول می کند.

بیان چهارم: اخبار من بلغ در مقام ترغیب در تحصیل ثواب بالغ اند

«بیان چهارم»: این است که بگوییم قبول داریم مورد اخبار من بلغ خصوص افعال وجودیه است اما ما یک ملاکی را از این روایت استفاده می کنیم و آن ملاک این است که این اخبار در مقام ترغیب در تحصیل ثواب بالغ است این روایات و اخبار من بلغ مکلفین را ترغیب می کند که اگر ثوابی به گوشتان خورد بروید این ثواب را تحصیل کنید. بنابراین می فرماید این اخبار «فی

مقام الترغیب فی تحصیل الثواب البالغ من حیث انه ثواب بالغ و کاری به فعل و ترک ندارد و می‌گوید بروید جایی که یک ثوابی به گوشتان خورده آن ثواب را تحصیل بکنید بعد در دنباله اش می‌فرماید: «فالحق مع المشهور» عرض کردم اینجا ایشان تصریح می‌کند که حق با مشهور است و حال چطور در آن کتاب ذکر کردند که مرحوم اصفهانی قائل به عدم الحاق است؟! زیرا خود ایشان تصریح می‌کند «فالحق مع المشهور».

مناقشه بر نظر اصفهانی: بیان چهارم مورد قبول است اما با مبنای اصفهانی ناسازگار است

خوب این بیان آخر اصفهانی را ما قبول داریم اما اشکالاش این است که این بیان با مبنای خود اصفهانی سازگاری ندارد بلکه این بیان با مبنای ما سازگاری دارد؛ زیرا ما اصلاً از اخبار من بلغ می‌گوییم در مقام تفضل و ثواب است؛ ولی مرحوم اصفهانی اگر یادتان باشد قبلاً وقتی داشتیم مفاد اخبار من بلغ را نقد می‌کردیم گفتیم مرحوم اصفهانی می‌گوید این اخبار فقط در مقام ترغیب به ثواب نیست بلکه عمدتاً در مقام ترغیب به خود فعل است و لذا ایشان استحباب را از همین راه اثبات می‌کرد خوب اگر در مقام ترغیب به فعل است و فعل هم که می‌گویید امر وجودی است و اعم از فعل و ترک نیست لذا این با مبنای خود شما سازگاری ندارد.

نظر نهایی در تنبیه دوم: حق با مشهور است و کراهت ملحق به استحباب است بنابراین این حرف حرف درستی است که روی مبنای مشهور حق با مشهور است و روی مبنای مشهور باید کراهت را ملحق به استحباب کرد و حق با مشهور است همانطور که تسامح در ادله مستحبات جاری می‌کنند همانطور در ادله مکروهات هم جاری می‌شود. این هم تنبیه دوم حالا تنبیهات مرحوم اصفهانی را ملاحظه کنید تا تنبیهات بعدی را ذکر کنیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.